خبر

۳ فاز از طرح شبکه ملی اطلاعات تا پایان سال اجرایی می شود

وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات گفت: شبکه ملی اطلاعات مهمترین پروژه ما بود که فاز نخست آن در هفته دولت، فاز دوم در دهه فجر و فاز سوم آن تا پایان سال به بهره‌برداری می رسد. به گزارش مهر، محمود واعظی در آیین افتتاح پروژه‌های متمرکز حوزه ICT استان گلستان در گرگان، با بیان این که در عید فطر پاداش یک ماه بندگی را می گیریم، به لزوم حفظ وحدت ملی اشاره و اظهار کرد: وحدت ملی و انسجامی که در شهرستان کلاله وجود داشت، یک الگو برای کشور است. واعظی با بیان این که دولت یازدهم و دوازدهم جناحی نیستند، از بهبود وضعیت زیرساخت های استان گلستان خبرداد و بیان کرد: استان گلستان ظرفیت خوبی برای اشتغال دارد، در گذشته نسل ۳ و ۴ اینترنت در شهرهای استان وجود نداشت و در حال بیشتر شهرها این نسل اینترنت وجود دارد. وی وعده داد، در سفر بعدی همه شهرها اینترنت نسل ۳ و ۴ تکمیل شده باشد.واعظی سپس از افزایش فیبرنوری در استان خبرداد و گفت: نزدیک به ۴۵۰ روستا استان از اینترنت تا پایان این دولت بهره‌مند خواهند شد.وزیر ارتباطات و فناوری با بیان اینکه شبکه ملی اطلاعات را به جد پیگیری می‌کنیم، افزود: بیش از ۱۳ سال از عمر این مطالعات این پروژه می‌گذرد و این مهمترین پروژه ما بود که فاز نخست آن در هفته دولت و فاز دوم در دهه فجر و فاز سوم آن تا پایان سال به بهره‌برداری خواهد رسید.

جوان ۱۹ ساله مینودشتی خواهر خود را به قتل رساند

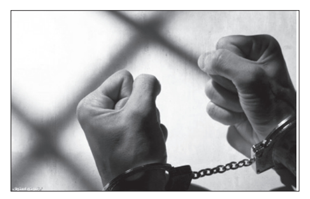

رئیس پلیس آگاهی گلستان گفت: جوان ۱۹ ساله مینودشتی که از ازدواج خواهرش ناراضی بود، خواهر خود را با ضربات چاقو به قتل رساند.مجتبی مروتی در گفتگو با مهر اظهار کرد: حوالی ساعت ۲۳ و ۲۰ دقیقه شامگاه دوشنبه پسر جوان ۱۹ ساله از اهالی شهرستان مینودشت خواهر ۳۰ ساله خود را با ضربات چاقو به قتل رساند و موجب زخمی شدن داماد خانواده شد. وی در تشریح جزئیات این حادثه گفت: طبق تحقیقات مشخص شد مقتول و همسرش هر دو ۳۰ ساله بوده که مدتی قبل ازدواج کرده و صاحب فرزندی ۶ ماهه هستند، در این بین برادر ۱۹ ساله مقتول با این ازدواج مخالف بوده است. رئیس پلیس آگاهی گلستان اظهار کرد: شامگاه دوشنبه این جوان که تاکنون از محل سکونت خواهرش اطلاعی نداشته آدرس خواهرش که مربوط به روستای گوگول از توابع شهرستان مینودشت بوده را شناسایی کرده و همراه با تعدادی از دوستان و اقوام خود به منزل خواهرش مراجعه می‌کند. مروتی تصریح کرد: قاتل بعد از صدا کردن خواهرش با ضربات چاقو منجر به فوت خواهرش می‌شود که در ادامه همسر مقتول با قاتل درگیر شده و در این بین با چاقو مجروح می‌شود. وی اظهار کرد: حال همسر مقتول به گفته پزشکان خوب است و قاتل و هم دستش هم بلافاصله دستگیر شدند.

شهروندان

برخورد نامناسب موسسه کاسپین با مشتریان

بعد از شنیدن وضعیت نامناسب این موسسه با مراجعه به شعبه وحدت فقط هفته ای ۲۰۰هزار تومان توانسته ام دریافت کنم که در برابر میزان کل سپرده ام مبلغ ناچیزی است

وی گفت : مدت ۱۶سال است که با کارگری توانسته ام هزینه ی زندگی ام را به زحمت تامین کنم.در این مدت تمام پس اندازم را در موسسه ی کاسپین به صورت سپرده ی کوتاه مدت و مبلغی را به صورت بلند مدت گذاشتم و به اندک سودی از آن راضی بودم .

عرب گفت : چهارشنبه ۷ تیرماه پس از مراجعه به موسسه با برخورد نامناسب یکی از کارمندان با خودم و سایر مشتریان مواجه شدم .آیا انصاف است که کارمندان موسسه کاسپین در برابر تقاضای به حق مشتریان که حاصل دسترنج سالها تلاش خود را بر باد رفته می بینند اینگونه ناسزا گفته و بی احترامی کنند و به جای کمک به حل مشکل نمک بر زخمشان بپاشند. از مسوولین می خواهم به خواسته های به حق مشتریان این موسسه ی مالی که اکثرا از اقشار ضعیف جامعه اند و مبالغ سپرده ی ایشان هر چند اندک تنها دارایی شان و مرهم زخم های بسیارشان است توجه کنند.

بیش از ۲۰۰ هکتار گندم سوخت

درفصل برداشت محصولات کشاورزی در گلستان باسوختن ۲۰۳ هکتار گندم و ۷۰ هکتار کاه حداقل هشت میلیارد ریال سرمایه گلستان دود شد درحالیکه هنوز متولی اصلی شناسایی و معرفی متخلفان آن مشخص نیست. به گزارش مهر، در سال زراعی جاری (۹۵-۹۶) حدود ۵۵ هزار و ۶۹۰ بهره بردار قرارداد کشت امضاء کردند و بیش از ۳۸۵ هکتار از اراضی کشاورزی گلستان به کشت گندم اختصاص یافت. اوایل خردادماه در حالی که تنها چند روز از فصل برداشت محصولات کشاورزی گلستان از قبیل جو، گندم و کلزا آغاز شده بود، هادی هاشمیان، رئیس کل دادگستری گلستان و رئیس شورای حفظ حقوق بیت المال استان در جلسه شورای قضایی گلستان از برخورد قانونی دستگاه قضایی با کسانی که بقایای گیاهی را آتش می زنند، خبر داد. این خبر در حالی منتشر شد که عده زیادی از کشاورزان استان هر ساله پس از برداشت محصول اول برای آماده سازی زمین کشاورزی جهت کشت دوم، بقایای محصول را آتش می زنند و گاهی هم این آتش به دامن سایر زمین های کشاورزی می افتد. انتشار این خبر نه تنها بارقه امید را در دل دوستداران محیط زیست زنده می کرد بلکه بسیاری از کشاورزان هم امید بسته بودند با ورود دستگاه های متولی به این موضوع امسال سرمایه های آن ها در آتش بی تدبیری نسوزد. اما این بارقه امید خیلی دوام نیاورد و هر روز خبری از آتش سوزی مزارع کشاورزی از گوشه و کنار استان به گوش می رسید.

۲۰۳ هکتار گندم در گلستان سوخت

راجع به میزان خسارات وارده ناشی از آتش زدن بقایای کشاورزی، مدیر زراعت جهاد کشاورزی گلستان گفت: امسال ۳۸۶ هزار هکتار گندم، ۲۳ هزار هکتار کلزا و ۶۳ هزار هکتار جو کشت شد. محمدرضا عباسی افزود: هم اکنون تقریبا فصل برداشت محصولات کشاورزی (جو، گندم و کلزا) در استان به پایان رسیده و تنها در ارتفاعات و مناطق کوستانی ادامه دارد. مدیر زراعت جهاد کشاورزی استان گلستان با یادآوری اینکه سطح کشت گندم و جو استان نسبت سال گذشته کاهش یافته اما سطح کشت کلزا دو برابر شد، ادامه داد: امسال هم مانند سال های گذشته بخش قابل توجهی از محصولات کشاورزی استان در آتش سوخت. وی بدون اشاره به آمار وسعت و حجم خسارت وارده سال های گذشته، اضافه کرد: امسال ۲۰۳ هکتار گندم و ۷۰ هکتار کاه در آتش سوخت. عباسی به جزییات آن هم اشاره و تصریح کرد: امسال ۳۰ هکتار کاه در شهرستان آق قلا، ۲۰.۲ هکتار کاه در کلاله و ۱۰ هکتار کاه در شهرستان گالیکش در آتش سوخت. وی با بیان اینکه امسال آتش سوزی مزارع جو و کلزا نداشته ایم، خاطرنشان کرد: امسال همچنین۱۵۸ هکتار گندم در شهرستان گنبدکاووس، ۱۱۸.۵ گندم در شهرستان کلاله، هشت هکتار در گرگان و ۶۰ هکتار گندم در شهرستان گالیکش در آتش سوخت. هرچند مدیر زراعت جهادکشاورزی به رقم ریالی خسارت ناشی از آتش سوزی در مزارع کشاورزی اشاره نکرد اما با توجه به میانگین حداقل برداشت محصول گندم در استان (سه تن در هکتار) حداقل هفت میلیارد و ۹۱۰ میلیون ریال گندم در آتش سوخته است.امسال همچنین به طور میانگین بین ۱۰۰ تا۲۰۰ ادل (بسته کاه) از هر هکتار از اراضی کشاورزی استان کاه جمع آوری می شود که با این حساب باید به طور میانگین از ۲۷۳ هکتار اراضی سوخته استان ۴۰ هزار و ۹۵۰ بسته کاه (۱۵۰*۲۷۳) جمع آوری می شد.با توجه به اینکه هر بسته کاه در گلستان بین ۳۰۰ تا ۷۰۰ تومان معامله می شود؛ با یک حساب سرانگشتی می توان دریافت امسال به طور میانگین (پنج هزار ریال قیمت هر بسته کاه) حداقل ۲۰۴ میلیون و ۷۵۰ هزار ریال کاه (۴۰۹۵۰*۵۰۰۰) در استان دود شده است.اما خسارات آتش زدن بقایای محصولات فقط به خسارت مستقیم ختم نشده و هر از گاهی این آتش به دامان جنگل ها و زیستگاه های طبیعی هم افتاده است.

کاهش خسارت ناشی از آتش سوزی به زیستگاه ها

در خصوص میزان خسارات وارد از آتش سوزی مزارع به جنگل های استان مدیرکل منابع طبیعی و آبخیزداری استان گلستان گفت: هنوز آتش زدن بقایای محصولات در مزارع استان ادامه دارد و هرچند تلاش می شود آتش به جنگل نفوذ نکند اما گاهی به دلیل حجم بالای حریق، مهار میسر نمی شود.قزلسفلو اظهار کرد: به عنوان مثال چند روز قبل (۲۰ خرداد) آتش از مزارع گندم روستای قِرق شهرستان گالیکش آغاز شد و به حدود ۱.۵ هکتار از درختان جنگلی حاشیه مزارع آسیب زد.راجع به خسارت وارده به زیستگاه ها،مدیرکل حفاظت محیط زیست با تاکید بر اینکه با استقرار نیروهای واکنش سریع میزان خسارات ناشی از آتش سوزی در زیستگاه های استان در سال های اخیر کاهش یافته بیان کرد: امسال تنها دو مورد آتش سوزی در زیستگاه های استان اتفاق افتاده است.وی افزود: در خردادماه امسال حدود سه هکتار از اراضی مرتعی و درختچه های حاشیه خلیج گرگان در جزیره آشوراده و حدود یک هزار و ۵۰۰ متر از اراضی پارک ملی گلستان در آتش سوخت.وی یادآور شد: آتش سوزی در پارک ملی گلستان بر اثر واژگونی ماشین حمل کاه اتفاق افتاد.

یک سال حبس در انتظار آتش زنندگان بقایای گیاهی

در حالی که مطابق آمار مسئولان بیش از ۸۰۰میلیون تومان از سرمایه های استان به طور مستقیم در آتش سوخته دادستان عمومی و انقلاب مرکز استان راجع به برخورد قانونی دستگاه قضایی گلستان با کسانی که بقایای گیاهی را آتش می زنند، گفت: دادستانی و دستگاه قضا تا زمانی که آتش سوزی در مزارع گزارش نشود، مطلع نمی شود و محیط زیست می بایست آتش سوزی در مزارع را گزارش کند.وی ادامه داد: اوایل هفته جاری به مدیرکل محیط زیست تذکر دادم با توجه به اینکه امسال دستگاه قضا پای کار آمده و با آتش زنندگان بقایای گیاهی برخورد می کند، محیط زیست می بایست گزارش خود را به طور دائم به دستگاه قضا ارائه کند.دادستان عمومی و انقلاب مرکز استان در پاسخ به این سوال آیا با وجود سوختن ۲۰۳ هکتار از گندم استان در آتش آیا تاکنون گزارشی به دستگاه قضایی استان ارسال شده است، اظهار کرد: سیستم بزرگ است و اینگونه نیست که بنده از تک تک گزارش ها مطلع باشم، ممکن است پرونده ای به واحد ارجاع رسیده باشد و از طریق واحد ارجاع به شعب ارسال شده باشد.وی متذکر شد: طبق ماده ۶۸۸ قانون تعزیرات و مجازات اسلامی، آلودگی محیط زیست جرم است و تا یکسال حبس برای آن دیده شده است.حجت الاسلام حقی یادآور شد: در سال های گذشته درباره برخورد قانونی با افرادی که بقایای گیاهی را آتش می زنند اطلاع رسانی کرده ایم و به همین علت از امسال برای کسانی که به چنین کاری اقدام می کنند، پرونده قضایی تشکیل می شود.

گنبد کاووس قطب توریسم درمانی شمال کشور شود

امام جمعه شهرستان گنبدکاووس با اشاره به ظرفیت‌های عظیم بهداشتی و درمانی در گنبدکاووس، گفت: گنبدکاووس می‌تواند به‌منطقه آسیای میانه خدمات درمانی ارائه دهد. به گزارش فارس، حجت‌الاسلام محمود ترابی در جمع مدیران و مسوولان شهرستان گنبدکاووس گفت: همه مردم و مسوولان گنبدکاووس باید پیگیر حقوق مردم و رشد و پیشرفت شهرستان و گرفتن سهم شهرستانی از بودجه و اعتبارات استانی باشند. ترابی با تقدیر از همکاری و پیگیری رئیس دانشگاه علوم پزشکی گلستان برای راه‌اندازی رشته پرستاری و راه‌اندازی دانشکده علوم پزشکی در گنبدکاووس، خاطرنشان کرد: امیدواریم سایر مدیران استانی نیز با برنامه‌ریزی مناسب از نگاه تمرکزگرا در مرکز استان پرهیز کنند. وی با اشاره به ظرفیت درمانی بسیار بالای شهرستان گنبدکاووس در حوزه بهداشت و درمان در سطح منطقه، تصریح کرد: اگر مسوولان استانی و ملی همکاری و حمایت لازم را از گنبدکاووس داشته باشند بدون تردید گنبدکاووس می‌تواند قطب پزشکی آسیای میانه باشد. امام جمعه گنبدکاووس با تاکید بر اینکه برای تبدیل گنبدکاووس به مرکز توریسم درمانی شمال کشور برنامه‌ریزی ویژه کرد، ادامه داد: با توجه به قرابت فرهنگی مردم این منطقه با مردمان کشورهای حاشیه دریای خزر و آسیای میانه می‌توانیم از طریق گردشگری درمانی ثروت بسیاری را در کشور تولید کنیم. ترابی بر لزوم توجه به ظرفیت‌های مختلف گنبدکاووس برای توسعه و پیشرفت، تصریح کرد: همه مردم و مسوولان شهرستان گنبدکاووس باید با همدلی و اتحاد برای رشد این شهرستان مهم و محوری در استان گلستان تلاش کنند و با حفظ وحدت و برادری در کنار هم زمینه‌های آزادسازی ظرفیت‌ها و بهره‌مندی از بسترهای موجود را فراهم کنند. وی با انتقاد از طرح برخی مباحث پیرامون درجه‌بندی کردن شهرهای گلستان، گفت: ما معتقدیم توسعه در سطح استان در همه بخش‌ها باید متوازن باشد و این توازن باید بر اساس ظرفیت‌ها و پتانسل های موجود هر شهر برنامه‌ریزی شود. امام جمعه گنبدکاووس با بیان اینکه در گنبدکاووس وجود آستان مقدس حضرت یحیی بن زید (ع) به عنوان یکی از امامزاده‌های واجب‌التعظیم کشور در لسان مراجع و رهبر معظم انقلاب، بلندترین برج آجری جهان و شهر تاریخی جرجان ظرفیت‌های بی‌نظیری در استان گلستان است، اضافه کرد: در کنار این‌ها تالاب‌های سه‌گانه بین‌المللی، مجموعه سوارکاری و تفرجگاه‌های متعدد را باید به سیاهه جاذبه‌های فرهنگی و گردشگری این شهرستان اضافه کرد و آن وقت مقایسه کرد که کدام شهر در گلستان چنین تنوع و گستردگی را در حوزه گردشگری داراست و چرا اهمیت به این شهرستان کمتر از مرکز استان است.ترابی با تقدیر از همه تلاش‌های مسوولان در دوره‌های مختلف مدیریتی، تاکید کرد: امیدواریم با حسن همکاری همه مسوولان و مدیران مسیر پرفروغی را برای رشد شهرستان گنبدکاووس و طبیعتا استان گلستان در پیش بگیریم و به برکت انقلاب اسلامی و نظام مقدس جمهوری اسلامی بیش از گذشته رفاه و آسایش را برای مردم خوب و مهربان خود به ارمغان‌بیاوریم.

» آگهی‌های ثبتی

آگهی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

[illegible]

۸)کلاسه شماره ۱۳۹۵۱۱۴۴۱۲۰۰۳۰۰۰۰۵۶ مورد تقاضای آقای یگان محمد شمس قره جه فرزند ایشان به شماره ملی ۶۲۸۹۶۶۷۴۰۸ ششدانگ عرصه یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۴۰۰۰۰ متر مربع تمامت پلاک شماره ۱۷۳۸ فرعی از ۱۰۹۳ اصلی به مالکیت رسمی آقای قدیر ستایش واقع در اراضی خواجه نفس بخش ۴ حوزه ثبتی [illegible]

[illegible] به مساحت ۵۰۰۰۰ متر مربع تمامت پلاک شماره ۲۲۹۵ فرعی از ۱ اصلی به مالکیت رسمی آقای تواق دوردی قزلی واقع در اراضی گمیشان بخش ۴ حوزه ثبتی بندرترکمن.

۱۵)کلاسه شماره ۱۳۹۵۱۱۴۴۱۲۰۰۳۰۰۰۱۰۶ مورد تقاضای آقای حاجی محمد تراج فرزند بک داش به شماره ملی ۶۲۸۹۵۴۱۱۶۱ ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۰۰۰۰۰ متر مربع تمامت پلاک شماره ۹۶ فرعی از ۶ اصلی به مالکیت رسمی آقای نظر دهقان واقع در اراضی بناور بخش ۵ حوزه ثبتی بندرترکمن.

۱۶)کلاسه شماره ۱۳۹۳۱۱۴۴۱۲۰۰۳۰۰۰۰۲۲ مورد تقاضای آقای رجب محمد گلی نیا فرزند عبداله به شماره ملی ۶۲۸۹۲۸۸۹۴۶ ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی [illegible]

سیروس آریافر – رئیس اداره ثبت اسناد و املاک ترکمن م.الف: ۸۵۱۰
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۳۹۶/۳/۲۴ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۳۹۶/۴/۱۰

» آگهی‌های ثبتی

آگهی تحدید حدود اختصاصی

تحدید حدود ششدانگ یک قطعه زمین بصورت مزروعی بمساحت ۲۰۰۰۰ مترمربع دارای پلاک ثبتی شماره ۹۱ فرعی از ۱۳ ـ اصلی واقع در اراضی یلمه صالح یان بخش ۱۲ ـ ثبت آق قلاملکی آقای رحمن بردی بدراق نژاد فرزند محمدنظر باستناد تبصره ماده ۱۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه اجرایی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی در ساعت ۱۱:۳۰ ظهر روز چهارشنبه مورخ ۱۳۹۶/۵/۴ در محل وقوع ملک واقع در اراضی یلمه صالح یان ـ اراضی شمال روستای بهلکه شیخ موسی بعمل خواهد آمد. از این رو چنانچه مجاورین نسبت به تحدید حدود یا حقوق ارتفاقی حقی برای خود قائل است می تواند از تاریخ تنظیم صورت مجلس تحدید حدود تا (۳۰)سی روز اعتراض خود را کتبا با ذکر شماره پلاک ثبتی به اداره ثبت اسناد و املاک آق قلا تسلیم نموده و علاوه بر آن ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی دادخواست به مرجع ذیصلاح قضایی تقدیم نماید در غیر این صورت متقاضی ثبت یا نماینده قانونی وی می تواند به دادگاه مراجعه و گواهی عدم تقدیم دادخواست را دریافت و به اداره ثبت تسلیم نماید بدیهی است در صورت عدم وصول اعتراض اداره ثبت وفق مقررات مبادرت به صدور سند مالکیت خواهد نمود.

مهدی شاه مهری ـ کفیل اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان آق قلا ـ ۳۵۸ م الف

آگهی فقدان سند مالکیت

آقای ابراهیم حسین پور رودبارکی فرزند جهانگیر با کدملی ۲۱۸۱۱۸۷۰۸۸ و شماره شناسنامه ۴۷۴ صادره از بهشهر با تسلیم استشهادیه گواهی شده به شماره ۴۶۷۶۱ ـ ۹۶/۴/۳ دفتر اسناد رسمی شماره ۱۱۱ گرگان طی درخواست وارده ۸۱۰۳ مورخ ۹۶/۴/۳ با اعلام اینکه سند مالکیت ششدانگ یک باب واحد تجاری بمساحت ۲۴.۵۴ مترمربع واقع در طبقه همکف دارای پلاک شماره ۲۵۹۷ فرعی از ۱۰۸ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۴۸۳ فرعی از اصلی مذکور واقع در بخش ۳ گرگان با شماره دفتر الکترونیکی ۱۳۹۵۰۰۰۳۱۸۳ بنام قربان درویشی فرزند علی اصغر ثبت و با شماره چاپی ۷۵۵۴۱۵ سری ج ۹۴ صادر و تسلیم گردیده است که برابر سند انتقال قطعی شماره ۹۷۴۵۳ ـ ۹۶/۳/۲۱ دفتر ۱۱۱ گرگان بنام ابراهیم حسین پور رودبارکی انتقال یافته که پس از ابطال سند اولیه سند مالکیت جدید با شماره چاپی ۸۳۹۲۳۴ سری د ۹۴ و با شماره دفتر الکترونیکی ۱۳۹۶۰۰۰۳۵۰۵ صادر گردیده که در حین سیر مراحل تحویل سند به متقاضی در اداره مفقود گردیده است که تقاضای صدورالمثنی سند مالکیت پلاک مذکور را نموده است لذا در اجرای ماده ۱۲۰ آیین نامه قانون ثبت(اصلاحی ۱۳۸۰/۱۱/۸) مراتب در یک نوبت آگهی می¬شود تا چنانچه شخص یا اشخاصی مدعی انجام معامله نسبت به ملک مرقوم یا وجود سند مالکیت نزد خود باشند ظرف مدت ۱۰ روز پس از انتشار این آگهی اعتراض خود را ضمن ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله به این اداره تسلیم و رسید دریافت نمایند بدیهی است در صورت انقضاء مهلت مقرر و عدم وصول اعتراض و یا در صورت اعتراض اصل سند مالکیت یا سند معامله ارائه نگردد طبق مقررات المثنی سند مالکیت صادر و تسلیم خواهد شد.

محمد اسماعیل پور ـ کفیل اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان گرگان ـ ۳۵۷ م الف

نسخه اینترنتی روزنامه گلشن‌مهر www.golshanemehr.ir

خبر

تعطیلات پرحادثه در گلستان

معاون امداد و نجات هلال‌احمر گلستان گفت: طی دو روز تعطیلات حوادث بسیاری از جمله گم‌شدن دو نفر در جنگل‌های گلستان و چندین فقره تصادف در جاده‌های استان رخ داد. علیرضا صیاد در گفتگو با مهر اظهار کرد: روزهای دوشنبه و سه‌شنبه روزی پرحادثه برای گلستان بوده و چندین عملیات امداد و نجات در سطح استان توسط نیروهای هلال‌احمر انجام شد.وی افزود: عصر روز دوشنبه خبر گم‌شدن کودک پنج‌ساله در جنگل النگدره به ندای جمعیت هلال احمر اعلام شد که بلافاصله نیروهای واکنش سریع به منطقه اعزام شدند و درنهایت پس از ۱۲ ساعت جستجو دختربچه پنج‌ساله صحیح و سالم پیدا و به خانواده تحویل داده شد. صیاد ادامه داد: هنوز چنددقیقه‌ای از پیدا شدن این دختربچه نگذشته بود که خبر گم شدن یک جوان در ارتفاعات شصت کلا به ندای جمعیت اطلاع‌رسانی شد. معاون امداد و نجات هلال‌احمر گلستان اظهار کرد:بلافاصله دو تیم عملیاتی در منطقه حضور پیدا کردند و با یک تیم محلی تشکیل‌شده در منطقه در شرایط سخت و بسیار دشوار پس از حدود چهار ساعت تلاش جوان ۳۳ ساله گمشده را پیدا کردند. صیاد ادامه داد: ۶ حادثه جاده‌ای و دو حادثه شهری در استان گلستان رخ داد که بیشتر این حوادث مربوط به موتورسواران بوده است. وی افزود: چهار نفر که برای شنا به دریا رفته بودند برای ساعتی مفقود شدند اما قبل از ورود نیروهای هلال‌احمر برای امداد رسانی توسط دریابانی پیدا و از آب خارج شدند.معاون امداد و نجات هلال‌احمر گلستان ادامه داد: به‌جز موارد ذکرشده چندین مورد مراجعه حضوری برای دریافت کمک‌های امداد و نجات از سوی مردم انجام شد.صیاد گفت: در ماجرای پیدا شدن دختربچه پنج‌ساله جا دارد از نیروهای سپاه پاسداران تشکر ویژه داشت که دلسوزانه ما را در این عملیات همراهی کردند.

بسیاری از تقاطع های گرگان غیراستاندارد است

رئیس پلیس راهور استان گلستان گفت: محور ناهارخوران بار ترافیکی سنگینی دارد بنابراین وضعیت دوربرگردان ها باید ویژه بررسی شود. سرهنگ ایوب شرافتی در گفتگو با مهر، اظهار کرد: بسیاری از دوربرگردان ها و تقاطع های گرگان غیراستاندار است و باید در صدد رفع آن برآییم. شرافتی گفت: تنها راهی که دسترسی به ناهار خوران را به سهولت انجام می دهد بزرگراه شهید صیاد شیرازی است. در این مسیر باید دوربگردان های غیراستاندارد و ناایمن محدود شوند.وی ادامه داد: دوربرگردان یوترن جوابگوی سایر وسایل نقلیه باری نیز باید باشد. ماشین سنگین در این دوربگردان به سختی دور می زنند بنابراین مسئولان گفته اند که این ماشین ها در آن منطقه تردد نکنند شاید در ادامه این کار انجام شود.شرافتی بیان کرد: ما نباید از تفرجگاه ناهارخوران غافل شویم و باید اقدامات اصولی و خوبی انجام شود. باید افق های بلند مدتی باید در این باره در نظر گرفته شود.وی اضافه کرد: شرایط ترافیکی در زمان های گوناگون متغیر است.

۴۴ روستای کلاله از اینترنت پرسرعت بهره مند است

وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات گفت: ۴۴ روستای کلاله از اینترنت پرسرعت بهره مند است.به گزارش مهر، محمود واعظی در جمع نمازگزاران شهرستان کلاله با بیان این که ۴۴ روستای کلاله از اینترنت پرسرعت بهره‌مند شده است، اظهار کرد: طی سه سال گذشته دولت ۱۵۰ میلیارد ریال در حوزه ICT کلاله هزینه کرده است. وی با بیان این که همه روستاهای بالای ۲۰ خانوار کلاله از اینترنت پرسرعت بهره مند، می شوند، از تخصیص پنج میلیارد تومان اعتبار برای اجرای این وعده تا پایان سال خبرداد. واعظی از فعال بودن نسل سوم تلفن همراه در شهرستان کلاله خبرداد.وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات در برنامه دیگر سفر خود به گلستان در گرگان حاضر می شود و پنج طرح عمرانی حوزه ICT استان گلستان را با بیش از دو هزار و ۵۸۱ میلیارد ریال اعتبار افتتاح می کند. توسعه فیبر نوری از ۶۳۰ کیلومتر به هزار و ۴۴۹ کیلومتر، توسعه پهنای باند شبکه انتقال از ۱۴۰ به ۶۴۰ Gbps، اجرای فیبرنوری جهت ۱۹ نقطه BTS در گرگان، راه اندازی و احداث سایت اینترنت نسل سوم و راه‌اندازی و احداث سایت اینترنت ثابت نسل چهارم، طرح‌هایی است که با حضور وزیر ارتباطات به بهره‌برداری رسید.

داستان

شهردار

داستانی از حامد مصطفوی

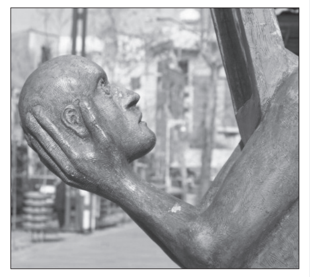

جلسه ای در خصوص؛ مگس دست از نوک دماغ شهردار بردارد برود.. از کجا برود؟!

شهردار ما آدم قد متوسط از بلندی است. عینک و دماغ و ابروی زیبایی دارد. بور و خوش عطر و لباس است. سنش زیاد بود که آمد سری به شهر زد و مقداری خرید کرد و زفت. زفت تنها فعلی بود که برای نمای رفتنش ساخته بودند و با همان فعل مشهور شد. وقتی مشهور شد که قبلن شهردار شده بود و آهسته و آهسته و بعضن آرام و نرم قدم از قدم برمی داشت که مشهور شد. او تنها کسی بود که قبل از مشهور شدنش شهردار شد و بعد از شهردار شدنش مشهور شد. شهرت باعث شد چند سفر استانی را لغو کند. سفرهایی که بعد از زفتن اش از دوردست به شهر باز می آمد و باز می زفت تا باز برگردد به شهر ببیند آیا چیزی تغییر کرده؟؟

معاون شهردار: نه والا .. برج میلاد که همون جاست.. آفتاب هم که ماشالا ضد نور می زنه نوک میلاد میره لاش.. خیلی قشنگه

– راستشو بگو این مدتی که من نبودم باز گنجشکا اومدن تو خیابون یا نه؟

– نه به خودا.. به خووووودا نه

شهردار ما دکترای نورپردازی دارد. او نون را از ماست می کشد بیرون و توی دهنش آب می شود.

– به خووووودا ماستش اصله .. دادم بچه ها سفارشی دوشیدن

... و شهردار همین طور که نون را از ماست می کشد بیرون طوری نورپردازی می کند شهر را که تاریکی و روشنی از هم جدا باشد.

آخرین باری که شهردار ما همیشه خوشتیپ تر از دیروز بود همان آخرین باری بود که هر کس می توانست ببیندش دیده شده وووود. او همیشه سریع تر راه می روفت، عینکش را همش بالا می رزنید و پیشانی اش را چروک می رکند تا مثل «بـاد رو»، هوا از لای چروکش برود بغل تا سریع تر برود، برود برود برود. یک انرژی لایتناهی! و اکثر توصیف ها در مورد او همین است. ۲۰ سال است که آرام تر و پیرتر بود، الان پیرتر و سریع تر شده است. روزهای سخت و زمستانی را با برف گذرانده بود و تابستان ها آفتاب می گرفت و پاییز و بهار را با هم سپری کردنید. – مقدمه رو بیخیال بابا بی خووودا همه شو خورد باز لپش گل انداخت ماشالا.. آقا می گم دادم بچه ها دوشیدن با نظارت شخص خودم، باز می گی نه

و دقیقن داستان از اینجا شروع می شود:

بزبز قندی و سیلی سرخ با ماست یا حساسیت جزئی از وسواس شهردار ما چند وقت پیش حساسیت جزئی از وسواس بی پدر گرفته بود و به خودش می پیچید از چشم حسودان و صورتش سرخ شده بود یا اینکه صورتش سرخ شده بود از دست معاونش با این ماست های درست درمون؟

این داستان با یک سوال علمی تخیلی شروع می شود و پایانش باز است؛ فقط برای اینکه یک مگس از آن لا رد شود برود و نه اینکه پیامش تـا افق عمق بگیرد. در اصل قصد ما رد کردن مگس یا پشه از یک گذرگاه است و مفت ترین و نزدیک ترین گـذرگاه به word می تواند پایان باز یک داستان بی خود باشد، که نیست. داستانی بین ماست و مگس. شادمانی درونی گل انداخته یا شرم قرمزی برافروخته روی لپ. داستانی از تلاقی یک صورت در دو ذهن. اولی ذهن شهردار و دومی هم ذهن خودش. اما این داستان کدام یک است؟ سرخی گونه با ماست یا وسواسی که اثر سرخی را برای نشان دادن حساسیت در کار نشان می دهد؟

و یا و یاو یا

این داستان هر چه باشد بالعکس در خودش بازتاب دارد و هر چه پایانش باز تر باشد گذرگاه مگسی خواهد بود که بتواند براحتی از لاش پرواز کند برود آن طرف تر، دماغ آن طرف تر، بال پرواز آن طرفتر، صدای ویززززز آن طرفتر ...

(تقدیم به هر شهرداری که فکر کند مگس روی دماغ خودش است)

شعر

شب
– تحریرگلوی من –
زخم
– رفتارنگاه من –
ماه
– نفس نفس زدنم تا ترا زمین بگذارم –
پا به پای باد
پا به پای ماه
حروف را با درد به خدا می رسانم
از زخم به آتش می رسانم
با سرخ به انار می ریزم
وآه.....
پرواز سینه سرخ ها ازکلمات من .

آفاق شوهانی

همیشه پای یک زن در میان است!

آرام حسینی

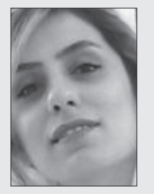

آرام حسینی ـ «ویلایی ها» داستان زنانه ای است از جنگ؛ روایت عشق است و دلدادگی در دو قدمی جبهه.فیلم داستان نابی دارد، موضوعی که شاید کمتر بطور اختصاصی در سینمای دفاع مقدسی مورد توجه قرار گرفته است. «ویلایی ها» مطالبه عشق زنانی است که مردان شان هشت سال جنگیده اند؛ پر است از رنج زنی که گویی زاده شده برای درد کشیدن. فیلم روایت پشت صحنه زندگی کسانی است که در خط مقدم جنگیده اند. این زن ها اینجا در «ویلا هایی که دریا ندارن» به انتظار نشسته اند که یا «وفا یا خبر وصل تو یا مرگ رقیب»؛ که چند ساعتی را به تماشای یار نشسته و یا خبر شهادتش را بشنوند. انتظار خاصی از این زنان ویلایی نشین نداریم، آن ها نیامده اند که کار خاصی بکنند، همان روزمرگی ها، همان غرولندها، همان سبزی پاک کردن ها و همان زنانگی ها، فقط همین معمولی های زندگی در همان هوایی که همسرشان نفس می کشد. گذشته ای از زندگی این زنان نمی دانیم، تمام شان هرچه که داشته و نداشته را گذاشته و آمده اند، این ها ادامه همان مردانی اند که در جبهه می جنگند؛ اما حال همه شان عشق است، و در نقش زنانه ای که در ذات شان نهفته دلبری می کنند و روزها را به امید آینده ای سپری می کنند که گویی قرار است برای همه شان به یک شکل رقم بخورد، تنها ترتیب شان فرق می کند، دیر یا زود مخاطب پیکی می شوند که «هیچکس از آمدنش به آنجا خوشحال نمی شود».

شخصیت مطلق خوب و بد نداریم، همگی بنوعی خاکستری هستند، هرکدام خوبی ها و بدی هایی دارند مانند طبیعت انسان، هر کدام بنا به شرایط زیرک می شوند و بدجنس. دست به دست هم می دهند تا برای دلدادگی یکدیگر را آماده کنند و لباس آبی را بهم عاریه دهند که گویی خوش یمن است؛ با هر خبر شهادتی همه اشک می ریزند؛ همدل می شوند و همدرد. اما در پس چهره هر کدامنفس راحتی است که خدارو شکر که مخاطب آن نامه شوم نیستند، اعترافی که «عروس عزیز» و «فرمانده» هم در انتهای فیلم می کنند. صحنه های بمباران با هلی شات ها، ترس و دلهره ای را به مخاطب منتقل می کنند، اما این ترس بعد از سفید شدن وضعیت کمی به طعنه می زند بخصوص در صحنه بمباران که زنان با چادرهایشان فاصله خانه تا پناهگاه را می دویدند(گرچه از لحاظ بصری صحنه بسیار زیبایی از آب درآمد) و مخاطب هر لحظه بیم این دارد که چند نفر در این بمباران قرار است از بین بروند اما با ناباوری محض، تمام شان، تاکید می کنم تمام ویلایی نشین ها، سالم هستندحتی بدون خراشی ناشی از دویدن ترس از بمباران دشمن. این بنوعی رویین تنی خانواده های رزمنده ها شاید کمی فیلم را باورناپذیر کرده و توی ذوق می زند؛ بخصوص گویی تنها انتظار فیلم نامه از ساکنین اینجا منتظر بودن است و هر چند روز یکبار خبر شهادت یکی از مردان می آید، جالب اینجاست که هیچکدام از مردان هم زخمی نمی شوند همه شهید می شوند؛ فیلم گویی شعار می دهد که این مردان شهید شده اند تا شما زنان زنده باشید. هر چند که واقعیت چیز دیگری است. از بین آن همه زن تنها «خانم خیری» است که بعد از شنیدن خبر شهادت همسرش محکم می ماند و صرفا چند قطره اشک بیشتر نمی ریزد. اما واکنش بقیه زن ها از شنیدن خبر شهادت و ضجه هایی که می زدند بسی دردآور بود. و مخاطب را وادار می کرد اشک بریزد به حال این زنان؛ که بعد از این چه می شود، «خانم یگانه» که زنی بنظر وسواسی و کمی منزوی با گذشته ای تاریک و تلخ که یکبار هم ازدواج کرده و فرزندی هم از آن ازدواج دارد چه برسرش می آید؛ یا «سمیه» ای که کودک بدنیا نیامده اش بی پدر بدنیا می آید. زن منفعل فیلم های دفاع مقدسی در «ویلایی ها» درگیر رویای عشق و انتخاب است. او بین ماندن و رفتن سردرگم است. عروس عزیز نیامده که بماند؛ او سر جنگ دارد، اما در سکانس پایانی فیلم و با خاموش کردن چراغ ها اعلان جنگ می کند با ماندنش. گرچه فیلم روایتی است از عشق، عشق مادر به فرزند(عزیزی که برای کمک به رزمنده ها به بیمارستان می رود و درگیر رزمنده جوانی می شود)، عشق همسر، عشق به وطن، عشقی که تازه در حال جوانه زدن است بین «نادره» و «نامه رسان» هرچند که جان سالم از این جنگ بدر نمی برد؛ اما بُعد دیگر فیلم، آسیب روانی ناشی از جنگ است که شاید عشق بتواند مرهمی بر آن باشد. کودکان و زنان این ویلاها در معرض آسیب های روحی و روانی شدید هستند، صحنه های بیتابی نوه های عزیز این تلنگر را به مخاطب می زند که وای چه کشیده ایم سال های جنگ. مزرعه «خانم خیری» که بقول خودش هرکدام یادگاری از تمام کسانی است که مدتی اینجا بوده اند(هرچند که آن فضا کمی غیر واقعی بود تا حدی که شاید مخاطب دهه شصتی را به یاد کارتن «خانواده دکتر ارنست» بیندازد.) در آن محیط خشک و سوزان نمادی از عشق است که با اندکی توجه بارور می شود حتی در بدترین شرایط یعنی جنگ. شاید اگر زن ها نبودند هیچ چیز این دنیا سرجایش بند نمی شد؛ شاید اگر زن ها نبودند هیچ عاشقانه ای بوجود نمی آمد؛ همیشه باید پای یک زن در میان باشد تا همه چیز رنگ زندگی بگیرد.

یک غزل و دو وزن

نگاهی به غزلی

از حضرت مولانا که دو وزن دارد

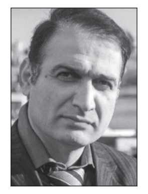

عباس فرهادی

الف)موسیقی و مولوی:

شک نیست که خیلی از اشعار مولانا همگام با موسیقی خانقاهی اش برای ادامه ی سماع و بداهه سروده شده است،و همین موضوع باعث شده که مولانا در اطناب غزل و حتی دایره ی وسیع واژگانی بی پروا باشد تا جایی که از اصوات و نام آواها وحتی صدای سازها مثل دهل (یرلی یرلی) و جملات مجهول المعنا هم در دیوان شمس استفاده کند. علاقه ی ایشان به موسیقی تا حدی بوده که صدای اعتراض علمای شهر را هم در جریان «غریب نواز» درآورده بود.روش مولانا در اجرای موسیقی ضربی برای سماع طوری بوده که وقتی ریتم عوض می شده،ایشان هم غزلی تازه با وزنی دیگر پیش می گرفته ولی در این غزل کاری جالب کرده:

ب)زهی این غزل:می دانیم که اهالی موسیقی گاهی اواسط یک دستگاه موسیقی از گوشه های همخوان به دستگاه یا آواز دیگر از دستگاهی سری می زنند و دوباره پایان کار به دستگاه اصلی برمی گردند حتی می توانند مرکب خوانی هم داشته باشند که در این موضوع اجراهای استادان «لطفی و شجریان»زبانزد است.حالا به نظر می آید که وقتی خنیاگران درگاه شمس وسط یک اجرا مقام و پرده گردانی می کنند،مولانا هم بجای شعر جدید وزنگردانی را به شکل حرفه ای انجام می دهد و با حتی می تواند برعکس باشد و مولانا خنیاگران را به مقام گردانی واداشته باشد.اینکه از بحر هزج مکفوفِ [محذوف/مقصور] (مفاعیلُ...) به بحر رمل مخبون(فعلاتن..) می رود ولی باید دقت کرد که موضوع را فهمید.کلیتِ شعر در شروع و پایان وزن هزج(مفاعیلُ،مف اعیلُ،مفاعیلُ،مفاعیلْ[=فعولن/مفاعیل]) است ولی از بیت شش و هفت این غزلِ پانزده بیتی به رمل(فعلاتن،فعلاتن،فعلاتن،فعلاتن)تبدیل می شود البتّه با حفظ مضمون و قافیه و ردیف.

ج)غزل:

&(مفاعیلُ..)

زهی عشق زهی عشق که ماراست،خدایا!
چه نغزست و چه خوبست چه زیباست!خدایا!
ازآن آب حیاتست که ما چرخ زنانیم
نه از کف و نه از نای نه دف‌هاست،خدایا!
یقین گشت که آن شاه دراین عُرس نهانست
که اسباب شکرریز مهیاست،خدایا!
به هر مغز و دماغی که درافتاد خیالش
چه مغزست و چه نغزست چه بیناست!خدایا!
تن ار کرد فغانی ز غم سود و زیانی
ز توست آنک دمیدن نه ز سُرناست،خدایا!
&(فعلاتن...)
نیِ تن را همه سوراخ چنان کرد کف تو
کهَ شب و روز در این ناله و غوغاست،خدایا!
نیِ بیچاره چه داند که رهِ پرده چه باشد
دمِ نایی ست که بیننده و داناست،خدایا!
&(مفاعیلُ)
که در باغ و گلستان ز کرّ و فرِ مستان
چه نورست و چه شورست چه سوداست!خدایا!
ز تیهِ خوشِ موسی و ز مایده ی عیسی
چه لوتست و چه قوتست و چه حلواست!خدایا!
از این لوت وَزین قوت چه مستیم و چه مبهوت
که از دخل زمین نیست ز بالاست،خدایا!
ز عکس رخ آن یار در این گلشن و گلزار
به هر سو مَه و خورشید و ثریّاست،خدایا!
چو سیلیم و چو جوییم همه سوی تو پوییم
که منزلگهِ هر سیل به دریاست،خدایا!
بسی خوردم سوگند که خاموش کنم لیک
مگر هر دُر دریای تو گویاست،خدایا!
خمش ایَ دل که تو مستی مبادا بجهانی
نگهش دار ز آفت که برجاست،خدایا!
ز شمس الحق تبریز دل و جان و دو دیده
سراسیمه و آشَفته سوداست،خدایا!
غزل۹۴دیوان شمس

بخش اول

به خرمشهر و بهزاد زرین پور

علی‌جهانگیری

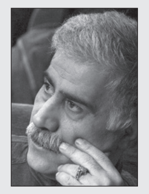

او مرثیه می خواند یا حماسه می گوید ؟
شاعر است یا راوی ؟
برای روایت از حادثه می گوید ، یا چون شاعران حادثه را می آفریند ؟

این ها و سوالاتی از این دست ذهنم را در مورد شعر بهزاد زرین پور پیش می برد ، این بار نمی خواهم از زبان و تصویر و ساختار بگویم ، شاید با مثالی ساده بهتر بتوانم بگویم : در جمعی نشسته بودیم ، شعر « تیرانداز » من را « سینا بهمنش » یا دیگری خواند ، « علیرضا روشنی » گفت : شاعر این شعر خودش جنگیده است ، می خواهم بگویم نقش راوی یا شاعر ، همان چیزی است که بر می گردد به تجربه شخصی شاعر از پدیداری به نام جنگ یا هر پدیداری

اینکه از درون پدیدار دارد سخن می گوید یا فقط از بیرون روایت می کند ؟ حس را در لایه های تخیل می سازد ، یا تخیل است که دارد حسی که لمس شده را به واحدهای ایماژیک کاهش می دهد ؟

آن وقت ها که دستم به زنگ نمی رسید
در می زدم
حالا که دستم به زنگ می رسد
دیگر دری نمانده است

پس از این سطر هاست که هم عقب تر می رود و هم جمع بزرگ تر را به میان می کشد ، از خانه به مدرسه و جامعه و در تمام این برش ها راوی یا شاعر فقط شاهد نیست ، درگیر است و حاضر

بر می گردم:
یکی دو روز مانده به زنگ های تفریح
«برنامه ی کودک» تازه تمام شده
و ما مثل همیشه توپ را می بریم که . . .

این سه نقطه را دوست دارم ، زیرا کار را از روایت جدا می کند و جنبه نمایشی می دهد به اجرا

این سه نقطه شعر را به جای خوانش دچار اجرا می کند ، لحظه برخورد خمپاره را اجرا می کند ، بین قبل و بعد فاصله گذاری می کند با . . . بهت را می سازد ، ترس را می سازد و همه این ها را تبدیل به شی ای بیرونی و قابل لمس می کند

طنین کشدار سوتی غریب
بازی را متوقف کرد
صدای گنجشک ها را برید
جنین کال زنی بر زمین افتاد
کارون یک لحظه زیر پل ایستاد
و ما به بازی جدیدی دعوت شدیم
که توپ هایش به جای گل آتش می شدند
گنجشک ها لانه هایشان را پایین آوردند
ما بادبادک هایمان
و بزرگترها صدایشان را.
از آن پس دیگر
زیر هیچ سقفی سفره پهن نشد

در این سطرها به گمان من شعار می دهد و نمی دانم چرا تصویرهایی هم عرض ، که فقط جنبه ی ضعیف شمایلی دارند ، باید به این شکل پشت سر هم ردیف شوند ، گمانم این است که این ها تعمدی است ، حاشیه ها را تعمدا متن می کند ، تا از روایت کلان گریز بزند ، اما شعر در این سطرها شبیه دیدگاه های مدرن ساخته می شود « کارون یک لحظه زیر پل ایستاد » ، ولی بلافاصله پس از این سطرها ، ما با خلق حادثه در زبان و در روایت مواجه می شویم ، شعر اوج می گیرد و راوی فقط گزارشگر جنگ نیست ، همان گاه که با پدیدار یکی می شود ، شعر نیز آغاز می گیرد

پیراهنم را در می آورم
کارون مرا به جا نمی آورد
رفتار تلخ آب
اجساد باد کرده را
از ذهن او به فراموشی دریا ریخته
انگار جز ماتم از این رود چیزی نمی توان گرفت

ایران کشوری بزرگ است ، مثل بعضی کشورها طول و عرضش چند هکتاری نیست ، برای منی که رزمنده ایرانی بوده ام ، و از گرگان در شمال ایران ، پدیدار جنگ مفهومی کاملا حماسی می توانست داشته باشد ، غرور ملی و سلحشوری و عناصر حماسی نقشی پررنگ تر دارد ، تا مثلا بهزاد زرین پوری که مسئله اش خانه و کوچه ی پدری است ، فردوسی نگاهی کاملا حماسی از جنگ دارد و محتشم نگاهی مرثیه وار ، اما بهزاد زرین پور در میانه ی جنگ نفس کشیده است ، همه جنگیده ایم اما سپس به خانه های خود برگشته ایم ، اما اهالی جنوب و غرب به کجا بازگشتند ؟

جدای از جریانات ادبی و شعر دهه هفتاد که پرداخت به آن را لازم می دانم ، می خواهم بگویم شعر بهزاد یقینا حماسه نیست ، این نه بخاطر آن است که مرثیه ی محض است ، زیرا برای مرثیه هم سوابق درخشانی داریم ، می خواهم بگویم شعر بهزاد آغاز راهی نو است در نگرش به پدیداری به نام جنگ ، حداقل در ادبیات ایران ، جدای از ارزش های ادبی جز بخش هایی چون « آمدند و کندند و سوختند و کشتند و بردند و رفتند » که این را هم می شود در مرثیه طبقه بندی نمود یا به قول خودم در « شکست نامه ها » که الحق در آن استادیم ، به هر شکل نگاه از درون به مسئله جنگ را کم داریم و اگر هست یا مرثیه است و یا حماسه ، و شعر بهزاد از این جهت برایم برجسته تر است ،

نوعی ترکیب مرثیه و روایت گری است ، شبیه روایت فتح شهید « آوینی » ، اما نه به شیوه ی گزارش گران جنگ ، گزارش گرانی که می خواهند فرداها به خانه هایشان برگردند ، بهزاد در میان خانه ایستاده و ویرانی همان خانه را گزارش می کند . از همین روی است که ناچارا فلاش بک می زند ، بر می گردد و نماهای مختلفی را از زمان های مختلف دست چین می کند ، و در این دست چین کردن هر شی جدای از ارزش معنایی مرسوم ، در هیئت جدید معنایی خود باز تعریف می شود ، البته در همان زمان افرادی بودند مثل « نصراله مردانی » که حماسه می گفتند و دیگرانی بوذند که مرثیه می سرودند ، اما شیوه ی بهزاد مرا می برد به روش « اوریانا فالاچی » در « زندگی جنگ است و دیگر هیچ » و گزارش های فرانسوا از « هانوی » جنگ زده با یک فرق بزرگ ، که اوریانا و فرانسوا مختار هستند که بازگردند و فقط خاطره ای ، و اتفاقا بهزاد هم در تمام روایت هایش بر می گردد ، اما به همان که هست . در این جا شاعر خود مرثیه است ، اوست که خوانده و روایت می شود

بر می گردم:
بابای خط خورده ی مدرسه مان را
از زیر آوار دفتر بیرون می‌کشند
در یک دستش نقشه ایران مچاله شده
و در دست دیگرش
دستمالی مانده از رقص‌ها و گریه های محلی.
و ما با کمال وحشت و بغض های طبیعی
نمی توانستیم از تعطیلی مدرسه تا اطلاع ثانوی خوشحال نباشیم
روی میزهای ما تقویم جدیدی گذاشتند
که تمام روزهایش تا اطلاع ثانوی قرمز بود
به تیمار نخلهای سر خورده می روم
طناب می طلبند از من
چقدر شانه هایشان سوخته در حسرت «تاب»
و هنوز روزهای جمعه، سایه هایشان را تمیز می کنند

هر « بر می گردم » را که می خوانم ، مرا می برد به تکنیکی آشنا در « طاهره صفارزاده » در شعر « طنین در دلتا » که از مراسم مرده سوزان در کلکته می گوید و با کلمه « آچا » به معنی صبح بخیر در زبان هندی ، می رود به مسیر دیگری ، مثلا میدان کندی در نیویورک ، سپس با یک « آچا » بر می گردد دوباره به مراسم مرده سوزان کلکته ، و باز می پرد مثلا به جنگلی در ویتنام وسط نبرد ویت کنگ ها و باز با یک « آچا » ، مرده سوزان کلکته و این چرخ زدن ها ، مبنای کار طاهره است ، همین روش را در ترکیب بند و ترجیع بند به شکل کلاسیک تر و محدودتری داریم ، اما در بهزاد « بر می گردم » ما را به جای دیگری نمی برد ، ما را بر می گرداند به همان جا و باز تولید معنای همان مکان ، در هر پرش این شعر ، ما با تولید زبان سر و کار داریم ، واژه ها هویت خود را رها می کنند ، تا آن گونه که شاعر آن ها را معنا می کند دیده شوند :

بر می‌گردم
که تاب بیاورم:
باد مشام شهر را پر از بوی انهدام کرده است

هیچ کس از ملامت آفتاب
به ملایمت بی اعتبار دیوارها پناه نمی برد

نمونه اش طناب با مراعاتی که با تاب دارد و تاب با جناسی که با افتاب دارد ، و مراعاتی که آفتاب با نخل دارد ، و مراعاتی که افتاب با سایه دارد ، و کلمه تاب (وسیله ی بازی کودکان) و ایهامی که با تاب به معنای تابش دارد و ایهامی که با تاب به معنای تحمل دارد و جناس ها و مراعات هایی تو در تو که به هیچ وجه نمی توان این ها را نادیده انگاشت ، نوعی از خلق که خاص اوست و به گمان من یکی از شاعرانی که شعر جنگ در هیئت جدیدش با او آغاز می شود و او را تبدیل به یکی از تاثیر گزارترین چهره های شعر دهه هفتاد می نماید .

وعده های توخالی
شکم هایی که جای نان گلوله می خورند
و نمکی های ورشکسته ای
که گونی هایشان را برای ساختن سنگر به جبهه فرستادند
وحشت، زبان مادربزرگ را چنان گرفته بود
که نمازهای ناخوانده اش را درست به جا نمی آورد
و آن ها که از ما کمی بزرگتر بودند
تفنگ ها و خیالهای ساده شان را بر می داشتند
و برای پس گرفتن خواب ها و رنگ های پریده ما
تا مرز باران و دیوانگی پیش می رفتند
و چند گلوله بعد
میان مصراعی شکسته تشییع می شوند
و ما که دیگر قافیه ای برای باختن نداشتیم
مرثیه های سپید می سرودیم

جنگ ها همیشه گسست بوده اند ، مرزهایی را تغییر داده اند ، چه در جغرافیای درون و چه در خاک ، و مرزهایی جدید را ایجاد کرده اند ، و این کار را با تغییر ماهیت اشیا انجام می دهند ، وقتی هر هفته در کوچه حجله ی جوانی برپاشود ، مفهوم حجله را نیز با خود شهید کرده است ، شعر بهزاد نیز نتیجه همین تغییر مرزها در جغرافیای درون است ، محاکات آن بیرونی است ، اما واژه های خود را دارد ، اگر شاعر دیگری این واژه ها را ندارد ، زیرا او خرمشهری نیست ، زیرا او جنگ زده نیست ، زیرا جغرافیای درون او را پاره پاره نکرده اند ، جنگ ها از درون خود زبان جدید ، روابط جدید ، و انسان هایی دیگر بیرون می دهند . بهزاد زرین پور از این دسته آدم هاست ، همان قدر که برای شعر ارزش قائل می شود ، با پرش هایی که خاص شعرهای آوانگارد است :

تا مادر در خانه را قفل کند
پدر در قفس را گشود
اما «کاکا یوسف»*
بی اعتنا از کنار درخت ها گذشت…
و این ابتدای غربت و جیره بندی ماه
و امتداد شب های بی خیر و پنجره زیر خیمه هایی بود
که جا به اندازه کافی برای خواب های بی جای ما نداشتند
روزهای اول
همه نماز و خیمه شان را شکسته برپا کردند

برای روایت ساده نیز ارزش قائل است ، معیارهای زیبایی شناسانه را ایجاد می کند ، از معیارها پیروی نمی کند ، بجای شکستن نرم زبان ، نرم را ایجاد می کند ، گاهی چنان ساده که یادمان می رود داریم شعر می خوانیم ، و اهمیتی هم نمی دهد به اینکه ممکن است منِ منتقد بسیاری از این سطرها را در راستای ساختار کلی کار نپسندم ، و به همین جهت است که ما با نوع جدیدی از خوانش در خودمان روبرو می شویم ، مخاطب را دچار تعریف های دیگری از شعر می کند ، همچون هم عصرانش از کلان روایت ها تن می زند ، ولی گاهی نیز شبیه شعار می شود ، او را به این سادگی نمی توان طبقه بندی کرد ، خیلی ساده بگویم ، بجای پیروی ، موقعیت ادبی را ایجاد می کند .

ادامه دارد